**جشن تکلیف چیست؟**

آنچه می خوانید، مجموعه ای از نکات و یادآوریها و دانستنیهایی است که شما در آستانه تکلیف خوب است بدانید و به آنها توجه کنید.

**«تکلیف» چیست؟**

وقتی پسر یا دختر به سنّ معینی رسیدند و بالغ شدند، به آنان «مکلّف» گفته می شود. کسی که به سنّ تکلیف می رسد، باید دستورهای دینی را انجام دهد و به واجبات عمل کند و از آنچه خداوند ممنوع ساخته (یعنی محرّمات) پرهیز کند.

خداوند، برای آنکه ما به سعادت برسیم و راه صحیح زندگی را بشناسیم، هم در وجود ما «عقل» قرار داده است و هم توسّط پیامبران «دین» فرستاده است تا با عمل به راهنماییهای عقل و دین، انسانهایی کامل و سعادتمند شویم. این را هم باید بدانیم که آنچه را خداوند بر ما «واجب» ساخته و از ما خواسته است که عمل کنیم، کارهای نیک و سودمند و مفید برای ما وجامعه است و آنچه را که «حرام» دانسته و از آن نهی فرموده است، کارهای ناشایست و زیان آور است که برای جسم و روح ما ضرر دارد.

از این جهت، کسی به سعادت می رسد که در اجرای فرمان خدا کوشا باشد و دقیقاً دستورهای دینی را که دستور خداوند است، انجام دهد.

**جشن تکلیف برای چیست؟**

ما برای هر عید یا هر مناسبت خوب که از طرف پروردگار، نعمتی به ما رسیده باشد، جشن می گیریم تا بدین وسیله سپاسگزاری و شکر و شادی خودمان را نشان دهیم.

به تکلیف رسیدن، یک عید به حساب می آید، چون از نظر عقلی و جسمی به حدّی رسیده ایم که خداوند به ما دستور می دهد و ما خوشحالیم که خواسته ها و دستورهای او را اطاعت کنیم و بنده شایسته او به حساب آییم و چه افتخاری از این بالاتر؟ ما با «جشن تکلیف»، نعمتهای خدا را گرامی می داریم و این روز بزرگ را که در آن به سنّ تکلیف رسیده ایم، بعنوان یک روز پرشکوه و خاطره ای به یادماندنی به یاد می سپاریم.

بعضی از دانشمندان بزرگ اسلامی هم در گذشته، روز تکلیف خود را با مراسمی که برگزار می کردند، جشن می گرفتند، مثل «سید بن طاووس» و به فرزندانِ خود سفارش می کردند که این روز بزرگ را جشن بگیرند.

خاطره جشن تکلیف، یک خاطره شیرین تربیتی و معنوی است. مناسب است که نوجوانان عزیز، تاریخ دقیق تولّد خود را بدانند، تا بتوانند روز مکلّف شدن خود را طی مراسمی جشن بگیرند و شادی کنند.

**شکرانه تکلیف**

غیر از آنچه در مراسم «جشن تکلیف» اجرا می شود، خوب است خود دختر یا پسری که به سنّ تکلیف می رسد، به شکرانه و سپاس این نعمت، چند کار انجام دهد:

1 ـ سجده شکر برای سلامتی و نعمت تکلیف.

2 ـ کمک به نیازمندان و دادنِ صدقه.

3 ـ سلام دادن به فرشتگانی که همراه انسانند و کارهای خوب و بد را می نویسند.

4 ـ پناه بردن به خدا از شرّ شیطان.

5 ـ کمک خواهی از خدا و دعا برای موفقیت در انجام وظیفه.

در «مراسم عمومی» جشن تکلیف هم باید برنامه هایی اجرا شود که حاضران را به نعمت الهی و به اهمیت انجام وظیفه توجّه دهد و سازنده باشد.

در این مورد، پدران و مادران و اولیا و مربّیان بیشترین سهم و وظیفه را دارند تا این خاطره تربیتی و دینی را هر چه با شکوهتر و به یاد ماندنی تر قرار دهند و به خود تازه مکلّفین هدایایی به تناسب سنّ آنان بدهند، بخصوص آنچه به انجام تکالیف دینی و بالا بردن معلومات مذهبی و فرهنگی آنان کمک کند، برای هدیه بهتر و مناسبتر است.

**شرایط تکلیف**

در دین اسلام، در صورتی انسان موظّف است دستورهای دینی و واجبات را انجام دهد و حرامها را ترک کند که شرایط زیر را داشته باشد. به اینها «شرایط تکلیف» می گویند:

اوّل      :   بلوغ

دوّم   :   عقل

سوّم   :   علم

چهارم   :   قدرت

**امّا توضیح مختصر درباره اینها:**

«بلوغ» یعنی رسیدن به حدّی از شرایط جسمی که بتواند تکلیفهای الهی را انجام دهد. و این نشانه هایی دارد، از جمله تمام شدن 9 سال و وارد شدن به دهسالگی که شرط سنّی در دختران است. دختران از نظر سنّ زودتر از پسران به تکلیف می رسند و این نوعی امتیاز برای آنان و نشان آمادگی بیشترشان است.

«عقل» یعنی نیروی شناخت خوب و بد که در انسان است. کسی که دیوانه و سفیه باشد، تکلیف هم ندارد. عقل، پایه همه تکلیفهای دینی است.

«علم» یعنی دانستن احکام خدا. کسی که حکم خدا را نداند، تکلیفی هم ندارد. البتّه انسان وظیفه دارد که احکام را یاد بگیرد و به بهانه ندانستن، نمی تواند از انجام وظایف دینی کوتاهی کند.

«قدرت» یعنی توانایی برای انجام تکلیف; چه توانایی جسمی باشد یا مالی یا فکری. تکلیف هر کس هم به اندازه قدرت اوست و اگر انجام وظیفه ای برای کسی ممکن نباشد، برای او واجب نیست. مثلا کسی که نتواند روزه بگیرد یا قدرت جنگیدن نداشته باشد، روزه و جهاد از عهده او برداشته می شود. خداوند از هیچکس بیش از توانایی او تکلیفی نخواسته است.

دین اسلام، دینی آسان و مطابق با عقل و منطق و فطرتِ انسان است و نباید با سختگیریهای بیش از حدّ، مردم را از دین بیزار کرد.

**خداوند هم در مقابل انجام تکالیف و ترک حرامها**

به انسان پاداش می دهد، پاداشی بیشتر از عمل انسان، و این از لطف و مهربانی خداوند نسبت به بندگان است.

ناگفته نماند که همه دستورالعملهای دینی چه واجبات، چه حرامها و چه آنچه مستحبّ یا مکروه است، حکمت و دلیلی دارد و هیچ یک از آنها بی جهت و بی علّت نیست. خواه فلسفه و علّت آنها را بدانیم یا ندانیم. البته دانشمندان به کمک علم، راز برخی از احکام الهی را کشف کرده اند، ولی بسیاری از احکام است که چون فرمان خداوندِ حکیم و داناست، به آنها عمل می کنیم و آنها را قبول می کنیم، هر چند علّت آن را هنوز ندانسته باشیم.

این را هم بدانیم که سود و زیانِ واجبات و محرّمات، تنها مربوط به جسم ما نیست، بلکه برخی از آثار تکلیفها به فکر و روان و اخلاق ما مربوط می شود، چون انسان ترکیبی از جسم و جان است، نیازهای او هم بعضی جسمی و بعضی روحی است. قوانین اسلام هم به هر دو جنبه جسم و روح توجّه دارد.

نتیجه نهایی انجام تکالیف دینی و پرهیز از آنچه ممنوع و حرام است، به کمالِ انسان مربوط می شود. یعنی مسلمانی که به همه وظایف خود عمل کند و بنده خالص و مطیع پروردگار باشد، «انسان کامل» می شود، انسانی که مقامش از فرشتگان هم بالاتر است.

**دانستنیهای تکلیف**

یک مسلمان مکلّف، از دین خود آگاهیهای بسیاری باید داشته باشد. معلومات مذهبی را از راه مطالعه کتب دینی یا شرکت در کلاسها و جلسات مذهبی می توان یاد گرفت. این دانستنیها بعضی اعتقادی است، بعضی اخلاقی و بعضی عملی و رفتاری.

در اینجا فشرده برخی از این دانستنیها برای شما بیان می شود.

**1 ـ دانستنیهای اعتقادی**

مسائل اعتقادی را هر کس باید با دلیل بداند و بتواند ثابت کند. دین شناسی پایه اساسی زندگی درست و خداپسندانه است. معلومات دینی، بطور عمده درباره خدا، پیامبر اسلام، پیامبران، معاد، عدل، امامت، قرآن و وحی است.

جهان، آفریده خداوند است. خداوند، دارای علم، قدرت و حکمت است و همه موجودات را طبق نظم و برنامه و هدفی آفریده است. جهان به خودی خود و تصادفی پدید نیامده است. خلقت انسان هم روی هدف و برنامه است.

خداوند، یکتاست. شریک و مثل و مانند ندارد. جسم نیست و به چشم نمی آید. همه چیز را می داند و هر کاری بخواهد انجام می دهد. قدرتش بی پایان است. خداوند عادل است، به کسی ظلم نمی کند و پاداش هر کس را چه در دنیا چه در آخرت می دهد.

خداوند، برای شناساندن راه سعادت و رستگاری به انسانها پیامبران را فرستاده است. فرستادن پیامبران را «بعثت» گویند. پیامبران الهی، دستور از خدا می گرفتند و دین آسمانی را به مردم می رساندند.

پیامبران را صد و بیست و چهار هزار نفر گفته اند که آخرین آنها پیامبر اسلام حضرت محمد «ص» است. عقیده به پیامبران را «نبوّت» گویند.

پیامبر «معصوم»اند، یعنی از هر گناه و خطا و اشتباهی دورند. اطاعت آنان واجب است. نام تعدادی از پیامبران در قرآن آمده است.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است که از سوی خدا بر پیامبر ما نازل شده و دست نخورده باقی مانده و به دست ما رسیده است. پیامبران اولوالعزم که صاحب کتاب بودند، عبارتند از حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد (علیهم السلام).

پس از درگذشت پیامبر اسلام «ص»، وظیفه ادامه راه او و بیان اسلام و هدایت مردم بر عهده امامان است. امامان ما معصوم اند و اطاعتشان واجب است.

عقیده به ادامه راه نبوّت توسّط امامان را «امامت» گویند. انتخاب امام نیز، مثل برگزیدن پیامبر، از سوی خداست. پیامبر اسلام، به فرمان خدا جانشین خود را در روز «غدیرِخُم» به مسلمانان معرّفی کرد. امامان همه از دودمان پاک پیامبرند و ما پیروان اهل بیت «ع» به آنان عقیده داریم. نامهای مقدس آنان عبارت است از:

اول ـ حضرت علی «ع»

دوم ـ امام حسن مجتبی «ع»

سوم ـ امام حسین «ع»

چهارم ـ امام سجّاد، علی بن الحسین «ع»

پنجم ـ امام محمد باقر «ع»

ششم ـ امام جعفر صادق «ع»

هفتم ـ امام موسی کاظم «ع»

هشتم ـ امام رضا «ع»

نهم ـ امام محمد تقی (جواد) «ع»

دهم ـ امام علی النقی (هادی) «ع»

یازدهم ـ امام حسن عسکری «ع»

دوازدهم ـ امام مهدی «ع»

امام دوازدهم، حضرت صاحب الزمان «ع» زنده است. او در سال 260 هجری به دنیا آمد. پس از رحلت پدرش، از نظرها پنهان بود. مدّت 69 سال توسّط چهار نماینده مخصوص با مردم ارتباط داشت که به آنان «نُوّاب اربعه» گویند. این مدّت به نام «غیبت صغری» معروف است.

از سال 329 هجری امام زمان «ع» بطور کلّی از چشمها غایب شد و نماینده خاصّی نداشت. در این دوران، علمای دینی و فقهای دارای شرایط، نایب آن حضرت اند. این دوران را که تا کنون ادامه یافته و تا زمان ظهور امام عصر «ع» ادامه خواهد داشت، «غیبت کبری» گویند.

وقتی آن حضرت ظهور کند، دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. در عصر غیبت امام زمان، مردم باید از فقها پیروی کنند و با اصلاح خود و جامعه و تشکیل حکومتِ شایسته و اسلامی، زمینه آمدن آن حضرت را فراهم کنند.

«معاد»، یکی دیگر از مسائل اعتقادی است، یعنی اینکه ما پس از مردن، دوباره زنده خواهیم شد تا به کارهای خوب و بد ما رسیدگی شود. آن روز حسابرسی را «قیامت» یا «رستاخیز» گویند.

چنین روزی حتمی است. هم وعده خداست و هم گفته پیامبران و رسول خدا. آیات فراوانی در قرآن است که جزئیات روز قیامت را بیان می کند. عقل ما هم همین را می فهمد.

اگر بنا باشد که خوبان و بدان یکسان باشند و هیچ فرقی میان بندگانِ خوب و یکتاپرست، با انسانهای مشرک و ظالم و گناهکار نباشد، این خلاف عدالتِ خداوند است.

در قیامت، افراد خوب به «بهشت» می روند و افراد بد به «جهنّم». در بهشت، همه نوع نعمتها و لذّتها و هر چه دل انسان بخواهد فراهم است و پاداش خداوند به نیکوکاران است. در جهنّم هم افراد به کیفر گناهان خود می رسند و عذاب الهی آنان را فرامی گیرد و در شعله های آتش می سوزند.

برپایی قیامت، آخرِ این جهان است و پس از برپایی قیامت، ابدیت و همیشگی است. نیکان همیشه در بهشتند و ستمکاران و مجرمان همیشه در عذاب دوزخ خواهند بود.

**2 ـ دانستنیهای اخلاقی**

صفات اخلاقی خوب را «فضایل اخلاقی» گویند و به صفات ناپسند، «رذایل اخلاقی» گویند. پیامبر اسلام «ص» برانگیخته شده است تا مردم را از نظر اخلاق، تربیت کند و به کمال برساند. کسی که «خودساخته» نباشد و صفات و اخلاق بد را از خود ریشه کن نکرده باشد، همیشه طعمه شیطان است و به گناهان مختلف کشیده می شود.

گاهی جوانان به «چشم چرانی» و نگاه به نامحرم می پردازند. گاهی هم دختران، حجاب را رعایت نمی کنند، هم خود مرتکب گناه می شوند، هم جوانان را به گناه می کشند. عفاف و پاکدامنی برای یک مسلمان از بزرگترین ارزشها به حساب می آید. هر دختر باید بکوشد تا عفیف و پاک و خداترس باشد و به کمک ایمان به خدا و ترس از قیامت، از گناهان و رذایل اخلاقی بپرهیزد.

«حیا» یکی دیگر از ارزشهای اخلاقی است که یک نوجوان را از آلوده شدن به گناه و رابطه های حرام، نگاه می دارد. کسی که از خدا شرم نکند، ممکن است به هر آلودگی اخلاقی گرفتار شود.

خوب است با مطالعه زندگی بزرگان و انسانهای وارسته، فضیلتهای اخلاقی را در خودمان ایجاد کنیم و زشتیها را از دل و از رفتار خویش، دور سازیم.

خوب است با مطالعه زندگی بزرگان و انسانهای وارسته، فضیلتهای اخلاقی را در خودمان ایجاد کنیم و زشتیها را از دل و از رفتار خویش، دور سازیم.

**رذیلت ها:**

صفات زشت و ناپسندی که در قرآن و احادیث از آنها نکوهش شده است، بسیار است. اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود:

ظلم (رعایت نکردن حق دیگران و ستم به آنها)

بداخلاقی (رفتار تند با دیگران)

خودپسندی (خود را بی نقص دانستن و عیب خود را ندیدن)

تکبّر (خود را بزرگتر و برتر از دیگران دانستن و بی اعتنایی به مردم)

حسد (از نعمت و خوشی دیگران رنج بردن و خواهان از بین رفتن آن شدن)

بخل (آنجا که باید پول خرج کرد و کمک نمود، خرج نکردن)

خشم (عصبانی شدن و کنترل خود را از دست دادن)

**فضیلت ها:**

بعضی از اوصاف خوب و شایسته که مایه افتخار و ارزش انسان است، عبارت است از:

انصاف (با عدالت رفتار کردن، آنچه برای خود نمی پسندیم برای دیگران هم نپسندیم)

ایثار (به خاطر دیگران از حق خود گذشتن، دیگران را بر خود مقدم داشتن بدی دیگران را با خوبی و نیکی پاداش دادن)

صبر (مقاومت در مقابل سختیها، مصیبتها و حوادث ناگوار)

محبّت (دیگران را دوست داشتن و به دیگران دوستی کردن و علاقه نشان دادن)

قناعت (به کم راضی بودن، اسراف نکردن)

مهمان نوازی (احترام به مهمان و پذیرایی شایسته از او)

امانت داری (اموال و وسایل دیگران را حفظ کردن و به صاحبانش دادن)

نیکی به همسایه

احترام به پدر و مادر

صله رحم (سرکشی به خویشاوندان و احوالپرسی و رفت و آمد با بستگان)

بردباری و حلم (در مقابل حرفها و رفتارهای ناپسند دیگران عصبانی نشدن)

شجاعت و بی باکی در مقابل دشمن

خوش اخلاقی و برخورد خوب با دیگران

تواضع با مردم

خیرخواهی و کمک به دیگران

صفات نیکو زیاد است. پیامبر اکرم «ص» مبعوث شد تا انسانها را به این صفات شایسته که به آنها «مکارم اخلاق» هم می گویند، آراسته کند. از سخنان آن حضرت است که:

«بُعِثْتُ لاُِتَمِّمَ مَکارِمِ الاَْخْلاقِ»

برانگیخته شدم تا اخلاق خوب و والا را کامل کنم.

خود پیامبر خدا «ص» و خاندان پاک او، نمونه کامل فضایل اخلاقی بودند و صفات شایسته در همه رفتار و زندگی پیامبر و امامان و حضرت زهرا «ع» و حضرت زینب «ع» وجود داشت. باید سعی کنیم در اخلاق و رفتار خوب، مثل آنان باشیم و از آنان سرمشق بگیریم.

**3 ـ دانستنیهای عملی**

مقصود از دانستنیهای عملی، چیزهایی است که برای هر انسان مکلّف یا کسی که به سنّ تکلیف نزدیک می شود، لازم است آنها را بداند و آشنا باشد که به فرمان خداوند، چه کارهایی را «باید بکند» و چه کارهایی را «نباید بکند».

قبل از بیانِ این دانستنیها به یک موضوع مهمّ اشاره می کنیم و آن عبارت است از «تقلید».

تقلید یعنی اینکه یک مسلمان در برنامه های عملی زندگی و احکام شرعی از یک «مجتهد» پیروی کند.

همانطور که در هر موضوعی مثلا درمان بیماری یا تعمیر وسایل خانه یا دوختن لباس یا یادگرفتن یک زبان یا صنعت، انسان به کارشناس و متخصّص مراجعه می کند،

در احکام دین هم به متخصّص رجوع کند.

به کسی که در مسائل دینی و احکام شرعی متخصّص باشد، «مجتهد» و «فقیه» گفته می شود و عمل کردن به نظر مجتهد را «تقلید» می گویند.

امام صادق «ع» فرموده است:

«از فقیهان و مجتهدانی تقلید کنید که خویشتن دار ومخالف هوای نفس و مطیع فرمان خدا باشند.»

مجموعه دانستنیهای عملی که به نام «واجبات» و «محرّمات» نامیده می شوند، بسیار است، امّا در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

توضیح بیشتر تکالیف دینی را می توانید با مراجعه به «توضیح المسائل» بیاموزید.

در رساله های احکام، نظر و فتوای مجتهدی را که از او تقلید می کنید، نوشته اند.

**واجبات:**

نماز (از مهمترین تکلیفها و ستون دین است و نباید آن را ترک کرد)

روزه (که در ماه رمضان، طبق برنامه خاصی از خوردن و آشامیدن پرهیز می کنند)

خمس و زکات (نوعی پرداخت مال که شرایط خاصی دارد و در رساله ها بیان شده است)

حج (زیارت خانه خدا در مکه، برای آنان که از نظر مالی و بدنی توانایی داشته باشند)

جهاد (مبارزه با دشمنان خدا و دفاع از اسلام و کشور اسلامی)

امر به معروف و نهی از منکر (یعنی وادار کردن دیگران به کارهای خوب و واجب و جلوگیری و نهی از کارهای ناپسند و حرام، که این هم مثل نماز و روزه، وظیفه همگان است)

تولّی و تبرّی (یعنی دوستی کردن با دوستان خدا و دشمنی کردن با دشمنان خدا)

به این واجبات، «فروع دین» می گویند و در کیفیت انجام دادن آنها باید طبق نظر مجتهدی که از او تقلید می کنیم، رفتار کنیم.

**محرّمات:**

آنچه در اسلام «حرام» و ممنوع است، یک مکلّف باید از آنها اجتناب و دوری کند. گناهان هم زیاد است. بعضی کوچک است (گناهان صغیره) و برخی بزرگ است که مجازاتِ آنها هم سخت تر است (گناهان کبیره).

**برخی از گناهان از این قرار است:**

آزار پدر و مادر

دروغگویی و قسم دروغ خوردن

غیبت (پشت سر دیگران حرف زدن و عیب آنها را فاش کردن)

سخن چینی (نقل حرفهای این و آن به یکدیگر و ایجاد اختلاف و دشمنی)

استهزاء (مسخره کردن دیگران، چه با حرف و زبان، چه با اشاره و حرکات)

اسراف (ولخرجی و هدر دادن نعمتهای خدا و ریخت و پاش در خوردنیها و آشامیدنیها و پوشیدنیها و ...)

بی نمازی (نخواندن نماز و سهل انگاری در انجام این وظیفه مهمّ)

تهمت (به دیگران نسبتهای ناروا دادن و گفتن کارهای بدی که انجام نداده اند)

بی حجابی (خود را از نامحرم نپوشاندن و ارتباطهای حرام با نامحرم داشتن)

سرگرمی به لهو و لعب (کارهای بیهوده و زیان آور، از جمله سرگرمی به عسکهای مبتذل و موسیقی که وقت را هدر می دهد و فکر را خراب می کند)

قماربازی (بُرد و باخت با وسایل مخصوص قمار)

دزدی (پول و وسایل دیگران را دزدیدن)

خیانت

و گناهان دیگری مثل: خوردن مُردار و خون و گوشتِ خوک، شراب خوردن، استعمال مواد مخدّر، دروغ

بستن به خدا و پیغمبر، فرار از جبهه جنگ، فاش کردن اسرار، خوردن مال یتیم، پیمان شکنی، کمک به ظالم.

مسلمان واقعی کسی است که از دستورهای خدا کاملا پیروی کند و با نافرمانی در مقابل پروردگار، خود را گنهکار و اهل دوزخ نسازد.

گناه هر چه کوچک باشد، ولی چون نسبت به خدای بزرگ است، بزرگ به حساب می آید.

**توبـه**

اگر خدای نکرده کسی اشتباه کرد و فریب شیطان را خورد و مرتکب یکی از گناهان شد یا وظایف واجب را انجام نداد، به چنین کسی «گناهکار» گفته می شود. خوشبختانه خدای مهربان، راهِ خوب شدن را به روی انسانها باز گذاشته و از گناهکاران خواسته است که «توبه» کنند.

توبه، یعنی پشیمان شدن از گناه و کار زشتی که انسان انجام داده است و تصمیم گرفتن برای آنکه دیگر آن کار را انجام ندهد و گفتنِ «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَأتُوبُ اِلَیه».

خودِ توبه، از واجبات است و نباید آن را به تأخیر انداخت. در اوّلین فرصت، انسان باید از خطای خود پشیمان شود و توبه کند. خداوند هم قول داده است هر کس که جدّی و از ته قلب توبه کند و از گناه دست بکشد، توبه او را بپذیرد و گناهان او را عفو کند.

خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد. پس نباید از رحمت خداوند مأیوس بود. ادامه گناه، خودش گناه بزرگی است.

از خدا بخواهیم که گناه ما را بیامرزد و توفیق دهد که هرگز از دستورهای او نافرمانی نکنیم.